

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آموزش مکاتبه ای معارف اسلامی

تاریخ اسلام

زندگانی

حضرت امیر المؤمنین (ع)

دوره ۴۷

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی

مسجد هدایت

نام جزوه : تاریخ زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (ع)

نویسنده : حجت الاسلام و المسلمین تهرانی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

پیک و نماینده مخصوص پیامبر (ص)

پیامبر گرامی (ص) در طول رسالت بیست و سه ساله خود، گاهی به صورت کنایه و اشاره و در موارد زیادی با صراحت، لیاقت و شایستگی حضرت علی علیه السّلام را برای پیشوایی و زمامداری امتّ به مردم یادآوری می فرمود و افرادی را که احتمال می داد پس از درگذشت وی با حضرت علی علیه السّلام، در افتند و از در مخالفت با او در آیند نصیحت می فرمود و احیاناً آنان را از عذاب الهی می ترساند.

با اینکه مکرّر در برابر پیشنهادهای افرادی مثل رئیس قبیله بنی عامر و حاکم (یمامه) که می گفتند ما حاضریم مسلمان شویم و قبیله ما که قبیله بزرگی است در اختیار شما قرار گیرد، مشروط به آنکه بعد از شما جانشینی شما با فردی از قبیله ما باشد، می فرمود: این امر در اختیار خداست و هر کس را برای این کار انتخاب کند او جانشین من خواهد بود.

ولی در مورد حضرت علی علیه السّلام در موارد متعدد با صراحت و به صورت آشکار می فرمود : او بعد از من جانشین من است مثل روز اوّل دعوت که خویشان خود را به مهمانی به خانه خود دعوت فرموده بود و مثل روز غدیر که در یک اجتماع هشتاد هزار نفری (یا بیشتر) دست حضرت علی علیه السّلام را گرفت و او را به مردم معرفی فرمود و تکلیف مردم را در این مورد روشن ساخت . علاوه بر این موارد ، گاهی پیامبر (ص) بعضی کارهای سیاسی را به حضرت علی علیه السّلام واگذار می کردند و از این طریق افکار جامعه اسلامی را برای پذیرش ولایت آن حضرت آماده می ساخت .

از باب نمونه جریان زیر را بررسی می کنیم :

بیش از بیست سال بود که منطق اسلام درباره شرک و دوگانه پرستی در سرزمین حجاز و در میان قبایل عرب انتشار یافته بود و اکثر مردم آن مناطق نظر اسلام را درباره بت پرستی شنیده و

می دانستند که بت پرستی یک تقلید کورکورانه از نیاکان است و آن بت ها که در برابر آن خضوع می کردند ، نمی توانستند سودی به حال آنها داشته باشند و حتی نمی توانستند در برابر حمله دشمن از خود دفاع کنند .

در این میان گروهی که وجدان بیدار و دل روشن داشتند فرمایشهای پیامبر (ص) را به جان و دل پذیرفتند مخصوصاً بعد از فتح مکه که مسلمانان با آزادی کامل توانستند منطق اسلام را به گوش توده مردم به ویژه جوان ها برسانند ، ولی گروهی متعصب و نادان هنوز حاضر نبودند دست از این کار غلط خود بردارند و عادت زشت بت پرستی و پیروی از اوهام و خرافات را کنار بگذارند.

حالا وقت آن رسیده بود که پیامبر (ص) هر نوع مظاهر بت پرستی و اعتقادات نادرست را با قدرت درهم بکوبد و این اندیشه را می بایست در اجتماع بزرگ مردم حجاز به گوش آنان برساند ، و

آن اجتماع ، تنها در مراسم حج و بزرگترین روز حج یعنی عید قربان و در سرزمین منی بود ، و از سوی پروردگار متعال مأمور شد که خود آن حضرت یا شخص دیگری قسمتی از سوره (توبه) که آیات اولیه آن نشان دهنده بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان است را در آن اجتماع بزرگ بخوانند و با صدای بلند به بت پرستان حجاز اعلام کنند که باید وضع خود را تا چهار ماه دیگر روشن کنند که اگر در این مدت به آیین توحید گرویدند در زمره مسلمانان قرار خواهند گرفت . و همچون دیگران از مزایای مادی و معنوی اسلام بهرمنند خواهند بود ولی اگر بر لجاجت و دشمنی خود باقی ماندند پس از چهار ماه باید آماده نبرد شوند و بدانند که در هر جا دستگیر شوند کشته خواهند شد .

آیات سوره براءت (توبه) هنگامی نازل شد که پیامبر (ص) تصمیم به شرکت در مراسم حج نداشتند زیرا سال پیش از آن که سال فتح مکه بود در مراسم حج شرکت کرده بودند و در نظر

داشتند که در سال آینده که بعدها آن را (حجة الوداع) نامیدند باز در این مراسم شرکت کنند ، بنابراین ناچار بودند کسی را برای ابلاغ پیام الهی انتخاب کنند . نخست ابو بکر را به حضور طلبیده و قسمتی از آغاز سوره (توبه) یعنی همان آیات مربوط به (برائت) را به او آموخته و او را با چهل نفر روانه مکه ساختند تا در روز عید قربان این آیات را برای آنان بخواند.

ابوبکر راه مکه را در پیش گرفت که ناگهان وحی الهی نازل شد و به پیامبر (ص) دستور داد که این پیام را باید خود پیامبر (ص) و یا کسی که از خود اوست به مردم برساند و غیر از این دو نفر کسی برای این کار صلاحیت ندارد (۱)

اکنون باید دید این فردی که از دید وحی از اهل بیت پیامبر (ص) است و این جامه بر اندام او دوخته شده کیست ؟

چیزی نگذشت که پیامبر اکرم (ص) حضرت علی علیه السلام را احضار کرده و به او فرمان داد که راه مکه را در پیش گیرد و

۱. سیره ابن هشام ج ۴ / ۵۴۵

ابوبکر را در راه دریابد و آیات را از او بگیرد و به او بگوید که وحی الهی پیامبر (ص) را مأمور ساخته است که این آیات را باید خود پیامبر (ص) و یا فردی از اهل بیت او برای مردم بخواند و از این جهت انجام این کار به وی محوّل شده است .

حضرت علی علیه السّلام با جابر و گروهی از یاران رسول خدا (ص) در حالیکه بر شتر مخصوص پیامبر سوار شده بود راه مگّه را پیش گرفت و سخن آن حضرت را به ابوبکر رسانید ، او نیز آیات را به حضرت علی علیه السّلام تسلیم کرد .

امیرمؤمنان وارد مکه شده و در روز دهم ذیحجه بالای (جمره عقبه) (۱) با صدای بلند و رسا ، سیزده آیه اول سوره (توبه) را قرائت کرد و قطعنامه چهار ماده ای پیامبر (ص) را به گوش تمام شرکت کنندگان رسانید همه مشرکان فهمیدند که تنها چهار ماه مهلت دارند که تکلیف خود را با حکومت اسلام روشن کنند .

آیات قرآن و قطعنامهٔ پیامبر تأثیر عجیبی در افکار مشرکین داشت و هنوز چهار ماه سپری نشده بود که مشرکان دسته به دسته به آیین توحید روی آورده و سال دهم هجرت به آخر نرسیده بود که شرک در حجاز ریشه کن شد. گرچه برخی از مسلمانان، این جریان را به گونه ای توجیه کرده اند مثلاً گفته اند چون ابوبکر مظهر شفقت و نرمی بود ولی حضرت علی علیه السّلام مظهر قدرت و صلابت، از این جهت خداوند او را برای این کار مصلحت دید، ولی به نظر می رسد که اینگونه توجیهاست مناسب نیست زیرا فرمایش خود پیامبر (ص) کاملاً علت تغییر مأمور را روشن می کند زیرا بعد از آنکه ابوبکر به مدینه برگشت و از حضرتش گله کرد پیامبر (ص) با لحن دلجویانه فرمودند که پیک الهی رسید و گفت که جز من و یا کسی که از خود من است، دیگری برای این کار صلاحیت ندارد (۱)

آنچه از فرمایش حضرت به طور صریح و روشن استفاده می شود این است که چون حضرت علی علیه السّلام - از خانوادهٔ پیامبر

۱. آخرین ستونی است که در وسط منی قرار دارد و روز عید باید حجّاج به آن سنگ بزنند.

(ص) بلکه از خود او بود ، به فرمان الهی او را برای این کار برگزید و اگر بخواهیم در این حادثه تاریخی بی طرفانه داوری کنیم باید بگوئیم که پیامبر (ص) به امر الهی قصد داشت در دوران حیات دست حضرت علی علیه السّلام را در مسائل سیاسی و امور مربوط به حکومت اسلامی باز بگذارد تا مسلمانان آگاه شوند و عادت کتند که پس از غروب خورشید رسالت ، در امور حکومتی باید به حضرت علی علیه السّلام مراجعه کنند و پس از پیامبر اسلام (ص) برای این امور فردی شایسته تر از حضرت علی علیه السّلام نیست . زیرا آشکارا دیدند که یگانه کسی که از طرف خدا برای اعلام برائت و بیزاری از مشرکان که مگّه از شئون حکومت است ، منصوب شد همان حضرت علی علیه السّلام بود .

جانشینی پیامبر (ص)

دربارهٔ خلافت و جانشینی پیامبر (ص) دو نظریه مختلف در بیان مسلمانان وجود دارد :

یک نظریه همان چیزی است که دانشمندان شیعه از قرآن و فرمایشها و رفتار پیامبر (ص) استفاده کرده اند و آن این که خلافت یک منصب الهی است که از جانب خداوند به شایسته ترین و داناترین فرد امت اسلامی داده می شود و به عبارت دیگر فرق بین پیامبر و امام این است که پیامبر پایه گذار شریعت از طریق نزول وحی و دارنده کتاب است ولی امام گرچه هیچکدام از این منصب ها را ندارد ولی ضمن اینکه عهده دار حکومت و زمامداری است بیان کننده و بازگو کننده آن قسمت از دین است که پیامبر ، بر اثر نبودن فرصت و یا نامساعد بودن شرایط ، موفق به بیان آنها نشده و بیان آنها را به عهده جانشینان خود نهاده است .

بنابراین ، خلیفه از نظر شیعه ، نه تنها حاکم وقت و زمامدار اسلام و مجری قوانین و حافظ حقوق و نگهبان مرزهای کشور است بلکه روشنگر نقطه های مبهم و مسائل دشوار مذهبی و تکمیل کننده آن

قسمت از احکام و قوانین است که به عللی به وسیله بنیانگذار دین بیان نشده است .

اما خلافت از نظر دانشمندان اهل تسنن یک منصب عرفی و عادی است و هدف از این مقام جز حفظ کیان ظاهری و شئون مادی مسلمانان چیزی نیست ، خلیفه وقت از طریق مراجعه به افکار عمومی برای اداره امور سیاسی و قضایی و اقتصادی انتخاب می شود و شئون دیگر و بیان آن قسمت از احکامی که در زمان پیامبر (ص) مجمل مطرح شده و نیاز به توضیح دارد ، به عهده علما و دانشمندان اسلام است .

بنابراین اختلاف نظر در حقیقت خلافت ، دو جناح مختلف در میان مسلمانان پدید آمد و آنان به دو دسته تقسیم شدند و تا به امروز این اختلاف باقی است .

بنابر نظریه اوّل (نظریه شیعه) امام در قسمتی از شئون ، با پیامبر شریک و یکسان است و شرایطی که برای پیامبری لازم است برای امامت نیز لازم است ، و آن شرایط عبارتند از :

۱. همان طوری که پیامبر باید معصوم باشد یعنی در تمام دوران عمرش گناه نکرده و در بیان احکام و حقایق دین و پاسخ به پرسشهای مذهبی مردم دچار خطا و اشتباه نشود ، امام نیز باید چنین باشد و دلیل هر دو یکی است .

۲. پیامبر باید داناترین فرد نسبت به شریعت باشد و هیچ نکته ای از نکات مذهب بر او مخفی نباشد ، امام نیز ، از آنجا که تکمیل کننده دین و بیان کننده آن است باید داناترین فرد نسبت به احکام و مسائل دین باشد .

۳. نبوت مقامی است انتصابی نه انتخابی و پیامبر را باید خدا معرفی کند و از طرف او به مقام نبوت نصب گردد زیرا تنها اوست که معصوم را از غیر معصوم تمیز می دهد . امامت نیز از این

جهت همچون نبوت است یعنی خلیفه پیامبر رانیز می باید خداوند
معین می فرماید .

این شرایط سه گانه همانطور که در پیامبر معتبر است در جانشین او
نیز معتبر است .

ولی بنابر نظریه دوّم هیچ یک از شرایط نبوت در امامت لازم
نیست ، نه عصمت لازم است ، نه عدالت ، نه علم ، نه احاطه بر
شریعت ، نه انتصاب ، نه ارتباط با عالم غیب ، بلکه کافی است که
خلیفه و امام در سایه هوش خود و مشاوره با سایر مسلمانان ، بتواند
شکوه و کیان اسلام را حفظ کند و با اجرای قوانین جزایی امنیّت
را برقرار کند و غیر مسلمانان را بوسیله جهاد به اسلام دعوت کند
و بدین وسیله در گسترش اسلام بکوشد .

البته این بحث ، که آیا جانشین پیامبر باید از سوی خداوند منصوب
شده باشد یا به انتخاب مردم است ، یک بحث اعتقادی است و در

جای خود دلیل های دو طرف کاملاً مطرح شده و برای کسانی که
بخواهند پی گیری کنند راه باز است .

ولی ما در این جا صرفنظر از دلیل های دو طرف ، می خواهیم بر
اساس محاسبات اجتماعی بررسی کنیم و ببینیم شرایطی را که آن
روزها بر اسلام و جهان حاکم بود ، بر اساس آن شرایط ، حفظ
دین و قوانین شرع با کدام یک از دو نظریه مطرح شده امکان دارد .

بدون تردید اگر کسی اوضاع اجتماعی و فرهنگی و مخصوصاً
سیاسی زمان پیامبر را در نظر بگیرد حتماً به این نتیجه می رسد که
می بایست خود پیامبر (ص) در حال حیات خویش ، مشکل
جانشینی را حل کند و آن را به انتخاب امت واگذار نکند و
سیاست خارجی و داخلی اسلام در عصر رسالت ایجاب می کند
که جانشین پیامبر (ص) به وسیله خدا و از طریق خود پیامبر تعیین
شود ، زیرا جامعه اسلامی پیوسته از ناحیه یک مثلث (روم و ایران
و منافقان داخلی) در زمان رسول خدا (ص) به جنگ و فساد و

ایجاد اختلاف تهدید می شد و حتماً مصالح امت ایجاب می کرد که پیامبر با تعیین رهبری سیاسی ، همه امت را در برابر دشمن خارجی در برابر صف واحدی قرار دهد و زمینه نفوذ دشمن و تسلط او را (که اختلافات داخلی نیز به آن کمک می کرد) از بین ببرد . اینک توضیح این مطلب :

یک ضلع از این مثلث را امپراتوری روم تشکیل می داد این قدرت بزرگ در شمال جزیره مستقر بود و پیوسته فکر پیامبر (ص) را به خود مشغول می داشت و آن حضرت تا لحظه مرگ از فکر روم بیرون نرفت ، نخستین برخورد نظامی مسلمانان با ارتش مسیحی روم در سال هشتم هجری در سرزمین فلسطین رخ داد ، این برخورد به شهادت سه فرمانده بزرگ اسلام ، یعنی جعفر طیار ، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه و شکست ناگوار ارتش اسلام منتهی شد .

عقب نشینی سپاه اسلام در برابر سپاه کفر موجب جرأت ارتش
قیصر شد و هر لحظه بیم آن می رفت که مرکز حکومت نوپای
اسلامی مورد تاخت تاز قرار گیرد. از این جهت، پیامبر (ص) در
سال نهم هجرت با سپاه سنگینی به سوی کرانه های شام حرکت
کرد تا هر نوع برخورد نظامی را شخصاً رهبری کند، در این سفر
سراسر رنج و زحمت، ارتش اسلام توانست حیثیت خود را باز
یابد و حیات سیاسی خود را تجدید کند. اما این پیروزی نسبی
پیامبر را قانع نساخت و چند روز پیش از رحلت خود ارتش اسلام
را به فرماندهی اسامه بن زید مأمور کرد که به کرانه های شام
بروند و در صحنه حضور یابند.

ضلع دوّم مثلث، امپراتوری ایران بود، می دانید که خسرو ایران از
شدّت خشم نامه پیامبر را پاره کرد و سفیر پیامبر (ص) را با اهانت
از کاخ و کشور بیرون کرده بود و حتی به استاندار یمن نوشته بود
که پیامبر (ص) را دستگیر کند و در صورت امتناع او را بکشد.

خسرو پرویز اگرچه در زمان رسول خدا (ص) درگذشت ، اما موضوع استقلال ناحیه یمن _ که مدت ها مستعمره ایران بود _ از چشم انداز خسروان ایران دور نبود و هرگز کبر و نخوت به سیاستمداران ایران اجازه نمی داد که وجود چنین قدرتی را تحمّل کنند .

خطر سوّم خطر منافق بود که پیوسته به صورت ستون پنجم در میان مسلمانان در تلاش بودند . تا آنجا که قصد جان پیامبر(ص) را کرده ، می خواستند او را در راه تبوک به مدینه ترور کنند ، گروهی از آنان با خود زمزمه می کردند که با مرگ رسول خدا (ص) نهضت اسلامی پایان می گیرد و همگی آسوده می شوند ، قرآن کریم در سوره طور آیه های (۳۰ تا ۳۲) به این مطلب اشاره فرموده است .

پس از درگذشت پیامبر (ص) ابوسفیان دست به ترفند شومی زد و خواست از طریق بیعت با حضرت علی علیه السّلام مسلمانان را به

صورت دو جناح رو در روی هم قرار دهد و از آب گل آلود استفاده کند . اما حضرت علی علیه السّلام که از نیت پلید او آگاه بود دست رد به سینه او زد و گفت : به خدا سوگند ، تو جز ایجاد فتنه و فساد ، هدف دیگری نداری و تنها امروز نیست که می خواهی آتش فتنه بیفروزی ، بلکه مکرّر خواسته ای شر به پا کنی ، بدان که مرا نیازی به تو نیست (۱) .

قدرت تخریبی منافقان به حدّی بود که قرآن بارها از آنها در سوره های آل عمران ، نساء ، مائده ، انفال ، توبه ، عنکبوت ، احزاب ، محمد (ص) ، فتح ، مجادله ، حدید ، منافقین و حشر یاد می کند . آیا با وجود چنین دشمنان نیرومندی که در کمین اسلام نشسته بودند ، صحیح بود که پیامبر (ص) برای جامعه نوبنیاد اسلامی پس از خود ، رهبری دینی و سیاسی و ... تعیین نکند ؟ محاسبات اجتماعی به روشنی معلوم می دارد که پیامبر (ص) باید با تعیین رهبر از بروز هر نوع اختلاف پس از خود جلوگیری می کرد و با

۱ . کامل ابن اثیر ج ۲ / ۲۲۰

پدید آوردن یک خط دفاعی محکم و استوار وحدت اسلامی را بیمه می ساخت . پیشگیری از هر نوع حادثه ناگوار و اینکه پس از درگذشت رسول خدا (ص) هر گروهی نگوید باید امیر از ما باشد جز با تعیین رهبر امکان پذیر نبود .

این محاسبه اجتماعی ما را به درستی و استواری نظریه (انتصابی بودن مقام رهبری پس از پیامبر) هدایت می کند . شاید به این جهت و جهات دیگر بود که پیامبر (ص) از نخستین روزهای بعثت تا واپسین دم حیات ، مکرراً مسئله جانشینی را مطرح می کرده و جانشین خود را هم از آغاز رسالت و هم در پایان آن ، معین کرده است .

آن حضرت ، نه تنها در آغاز رسالت ، بلکه به مناسبت های مختلف ، در سفر و حضر به ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام تصریح کرده است ، ولی هیچ یک آنها از نظر عظمت و صراحت

و قاطعیّت به پای (حدیث غدیر) نمی رسد ، اینک واقعه غدیر را به
تفصیل ذکر می کنیم .

جریان غدیر خم

پیامبر گرامی (ص) در سال دهم هجرت برای انجام فریضه و تعلیم
مراسم حج به مکه عزیمت فرموده ، این بار انجام این فریضه با
آخرین سال عمر پیامبر عزیز (ص) مصادف شد و از این جهت آن
را (حجّةالوداع) نامیدند . افرادی که به شوق همسفری و یا آموختن
مراسم حج همراه آن حضرت بودند تا صد و بیست هزار نفر
تخمین زده شده اند .

مراسم حج به پایان رسید و پیامبر اکرم (ص) راه مدینه را در حالی
که گروهی انبوه او را بدرقه می کردند و جز کسانی که در این
مراسم از مکه به او پیوسته بودند همگی در رکاب او بودند ، در پیش
گرفت . چون کاروان به پهنه بی آبی به نام (غدیر خم) رسید که

در سه میلی (جُحْفَه) (۱) قرار دارد ، پیک وحی فرود آمد و به پیامبر (ص) فرمان توقف داد .

پیامبر (ص) نیز دستور داند که همه از حرکت باز ایستند و باز ماندگان فرا رسند . کاروانیان از توقف ناگهانی به ظاهر بی موقع پیامبر (ص) در این منطقه بی آب ، آن هم در نیم روزی گرم که حرارت آفتاب بسیار سوزنده و زمین کاملاً تفتیده بود ، در شگفت ماندند . مردم با خود می گفتند : فرمان بزرگی از جانب خدا رسیده است و در اهمیت فرمان همین بس که به پیامبر (ص) مأموریت داده است که در این وضع نامساعد همه را از حرکت باز دارد و فرمان خدا را ابلاغ فرماید .

فرمان خدا به رسول گرامی (ص) طی آیه زیر نازل شد :

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (مائده / ۶۷)

۱. یکی از میقات های پنج گانه است و جایی است که در بازگشت از مکه راه مدینه را از راه جدّه

ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو فرود آمده است به مردم برسان و اگر این کار را نکنی، رسالت خدای را به جای نیاورده ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می کند .

دقت در آیه توجه ما را به نکات زیر جلب می کند :

۱. فرمانی که پیامبر (ص) برای ابلاغ آن مأمور شده بود آن چنان خطیر و عظیم بود که هرگاه پیامبر (بر فرض محال) در رساندن آن ترسی به خود راه می داد و آن را ابلاغ نمی کرد رسالت الهی خود را انجام نداده بود، بلکه با انجام این مأموریت رسالت وی تکمیل می شد .

البته روشن است وقتی می فرماید (آنچه را بر تو فرود آمده است ابلاغ کن و اگر آن را انجام ندهی رسالت او را انجام نداده ای) مقصود از (آنچه را بر تو فرود آمده است) تمام آیات قرآن و همه احکام نبوده، زیرا اگر پیامبر (ص) تمام آیات را ابلاغ نمی کرد، روشن بود که رسالت را انجام نداده و چنین مطلب

روشن و بدیهی نیاز به تهدید نداشت که درباره آن آیه ای فرستاده شود ، بلکه بدون تردید منظور از (آنچه را بر تو فرود آمده است) ابلاغ یک موضوع خاصی است که از نظر اهمیت در حدی است که اگر ابلاغ نشود ، گویا هیچ پیامی ابلاغ نشده است . بنابراین باید مورد مأموریت یکی از اصول مهم اسلامی باشد که با دیگر اصول و فروع اسلامی پیوستگی داشته باشد .

۲. از نظر محاسبات اجتماعی ، پیامبر (ص) احتمال می داد که ممکن است با انجام این مأموریت ، آسیبی از جانب مردم به آن حضرت برسد به همین جهت خداوند برای تقویت اراده آن حضرت می فرماید: (و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می کند) اکنون باید دید از میان احتمالاتی که مفسران اسلامی در تعیین موضوع مأموریت داده اند کدام یک به مضمون آیه نزدیکتر است . محدثان شیعه و همچنین سی نفر از مفسران بزرگ اهل سنت (که مرحوم علامه امینی نام و خصوصیات این سی نفر را در کتاب

الغدیر بیان فرموده است) گفته اند : که این آیه در غدیر خم نازل شده است و طی آن خدا به پیامبر (ص) مأموریت داده که حضرت علی علیه السّلام را به عنوان (مولای مؤمنان) معرفی کند .

بدون تردید ، ولایت و جانشینی امام پس از پیامبر(ص) از موضوعات خطیر و پر اهمیتی بود که جا داشت ابلاغ آن کامل کننده رسالت باشد و خودداری از بیان آن ، مایهٔ نقص در امر رسالت شمرده شود .

همچنین جا داشت که رسول گرامی (ص) از نظر محاسبات اجتماعی و سیاسی رفتار ترس شود . زیرا وصایت و جانشینی شخصی مانند حضرت علی علیه السّلام که بیش از سی و سه سال از عمر او نگذشته بود بر گروهی که سنّ و سال آنها از او به مراتب بالاتر بود بسیار گران بود ، گذشته از این خون بسیاری از بستگان همین افراد که دور پیامبر را گرفته بودند ، در صحنه های

بدر و احد و ... به دست حضرت علی علیه السّلام ریخته شده بود و حکومت چنین فردی بر مردم کینه توز بسیار سخت خواهد بود . به علاوه ، حضرت علی علیه السّلام پسر عمو و داماد پیامبر (ص) بود و تعیین چنین فردی برای خلافت از نظر افراد کوته بین به یک نوع تعصّب خانوادگی تعبیر می شده است . ولی با توجه به تمام این زمینه های نامساعد ، اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفت که پایداری نهضت را با نصب حضرت علی علیه السّلام تضمین کند و رسالت جهانی پیامبر خویش را با تعیین رهبر و راهنمایی پس از او تکمیل سازد .

اکنون شرح واقعه غدیر را پی می گیریم :

آفتاب داغ نیمروز هجدهم ماه ذیحجه بر سرزمین غدیر خم به شدت می تابید و گروه انبوهی که تاریخ تعداد آنها را از هفتاد تا یکصد و بیست هزار نوشته است ، در آن محل به فرمان پیامبر خدا (ص) گرد آمدند و در انتظار حادثه تاریخی آن روز به سر

می بردند و در حالی که از شدت گرما رداها را به دو نیم کرده ،
نیمی بر سر و گردن و نیم دیگر را زیر پا انداخته بودند در آن
لحظات حسّاس طنین اذان ظهر سراسر بیابان را گرفت و ندای
تکبیر مؤذن بلند شد ، مردم خود را برای انجام نماز ظهر آماده
کردند و پیامبر (ص) نماز ظهر را با آن اجتماع پرشکوه که
سرزمین (غدیر خم) نظیر آن را هرگز ندیده و نخواهد دید ، به
جا آورد و سپس به میان جمعیت آمد و منبر بلندی که از جهاز
شتران ترتیب یافته بود قرار گرفت و با صدای بلند خطبه ای به
شرح زیر صادر کرد :

ستایش از آن خداست ، از او یاری می خواهیم و به او ایمان داریم
و بر او توکل می کنیم و از شرّ نفس های خویش و بدی کردار
هایمان به خدایی پناه می بریم که جز او برای گمراهان هادی و
راهنمایی نیست ، خدایی که هر کس را هدایت کرد برای او

گمراه کننده ای نیست . گواهی می دهیم که خدایی جز او نیست ،
و محمد (ص) بنده خدا و فرستاده اوست .

هان ای مردم ، نزدیک است که من دعوت حق را لیبیک گویم و
از میان شما بروم و من مسئولم و شما نیز مسئول هستید ، درباره من
چه فکر می کنید ؟

یاران پیامبر (ص) گفتند : گواهی می دهیم که تو آیین خدا را تبلیغ
کرده ای و نسبت به ما خیر خواهی و نصیحت کردی و در این راه
بسیار کوشیدی ، خداوند به تو پاداش نیک بدهد .

پیامبر اکرم (ص) وقتی مجدداً آرامش بر جمعیت حکمفرما شد ،
فرمود :

آیا شما گواهی نمی دهید که جز خدا ، خدایی نیست و محمد
(ص) بنده خدا و پیامبر اوست ؟ بهشت و دوزخ و مرگ حق است
و روز رستاخیز بدون شک فرا خواهد رسید و خداوند کسانی را
که در خاک پنهان شده اند زنده خواهد کرد ؟

یاران پیامبر گفتند: آری آری، گواهی می دهیم.

پیامبر (ص) ادامه داد:

من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم، چگونه با

آنها معامله خواهید کرد؟ ناشناسی پرسید: مقصود از این دو چیز

گرانبها چیست؟

پیامبر فرمود:

ثقل اکبر (یعنی آن گرانبهای مهم تر) کتاب خداست که یک

طرف آن در دست خداست و طرف دیگرش در دست شماست.

به کتاب او چنگ بزنید تا گمراه نشوید. و ثقل اصغر (یعنی آن

گرانبهای کوچک تر) عترت و اهل بیت من است، خدایم به من

خبر داده که دو یادگار من تا روز رستاخیز از هم جدا نمی شوند.

هان ای مردم، بر کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و از آن دو

عقب نمانید تا نابود نشوید.

در این موقع پیامبر (ص) دست حضرت علی علیه السّلام را گرفت و بالا برد تا جایی که سفیدی زیر بغل او بر همه مردم نمایان شد (۱) و همه حضرت علی علیه السّلام را در کنار پیامبر (ص) دیدند و او را به خوبی شناختند و دریافتند که مقصود او از این اجتماع، مسئله ای است که مربوط به حضرت علی علیه السّلام است و همگی با اشتیاق خاصی آماده شدند که به سخنان پیامبر (ص) گوش فرا دهند.

پیامبر (ص) فرمود:

هان ای مردم، سزاوارترین فرد بر مؤمنان که از خود آن مؤمن بر خودش سزاوارتر باشد کیست؟

پاسخ دادند: خداوند و پیامبر او بهتر می دانند.

پیامبر (ص) ادامه دادند:

۱. پیراهن های مردم مناطق عربی چون نوعاً گرمسیر است، بلند است و قسمت زیر بغل آن را چاک می دهند که هوا وارد شود، و کمتر عرق کنند، در نتیجه وقتی دست را بلند کنند، سفیدی زیر بغل نمایان خواهد شد.

خداوند مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آنها از خودشان
(اولی) و سزاوارترم ، هان ای مردم (هر کس من مولا و رهبر او
هستم، علی (ع) هم مولا و رهبر اوست)
رسول اکرم (ص) این جمله آخر را سه بار تکرار کرد (۱) و سپس
ادامه داد :

پروردگارا ، دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و
دشمن بدار کسی را که علی (ع) را دشمن بدارد ، خدایا یاران
علی (ع) را یاری کن ، دشمنان او را خوار و ذلیل گردان ، پروردگارا
علی (ع) را محور حق قرار ده .

سپس افزود :

لازم است حاضران به غایبان خبر دهند و دیگران را از این امر مطلع
کنند . هنوز آن اجتماع با شکوه به حال خود باقی بود که فرشته
وحی فرود آمد و به پیامبر گرامی (ص) بشارت داد که خداوند

۱ . بنا به آنچه که احمد بن حنبل کتاب (مسند) نوشته است پیامبر(ص) این جمله را چهار بار تکرار کرد .

امروز دین خود را تکمیل کرد و نعمت خویش را بر مؤمنان به تمامی
ارزانی داشت (آیه ۳ از سوره مائده)

در این لحظه صدای تکبیر پیامبر (ص) بلند شد و فرمود:

خدا را سپاسگزارم که دین خود را کامل کرد و نعمت خود را به
پایان رسانید و از رسالت من و ولایت علی (ع) پس از من خشنود
شد. پیامبر (ص) از جایگاه خود فرود آمد و یاران او، دسته دسته
به حضرت علی علیه السلام تبریک می گفتند و او را مولای خود
و مولای هر مرد و زن مؤمن می خواندند، در این موقع حسان ابن
ثابت، شاعر رسول خدا (ص) برخاست و این واقعه بزرگ
تاریخی را در قالب شعری زیبا عرضه کرد و به آن رنگ جاودانه
بخشید، و از چکامه معروف او فقط به دو بیت می پردازیم:

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَاِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي اِمَامًا وَ هَادِيًا

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ فَكُونُوا لَهُ اَتْبَاعَ صِدْقٍ مُوَالِيًا

پیامبر(ص) به حضرت علی (ع) فرمود: برخیز که من تو را به پیشوایی مردم و راهنمایی آنان پس از خود برگزیدم، هر کس که من مولای او هستم، علی(ع) نیز مولای اوست. مردم! بر شما لازم است از پیروان راستین و دوستان واقعی علی(ع) باشید.

آنچه نگارش یافت، خلاصه این جریان بزرگ تاریخی بود که در مدارک دانشمندان اهل سنت وارد شده است البته در کتاب های دانشمندان شیعه به طور گسترده تر بیان شده است. مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج، خطبه مشروحه از پیامبر(ص) نقل می کند که علاقه مندان می توانند به آن کتاب مراجعه کنند.

بازگویی جریان غدیر در کتاب های تفسیر و حدیث و تاریخ در بیان مسلمانان به گونه ای است که کمتر حادثه ای همچون رویداد غدیر اینگونه مورد توجه دانشمندان مختلف از محدث و مفسر و متکلم و فیلسوف و خطیب و شاعر و تاریخ نویس قرار گرفته است.

جامعه اسلامی در قرن های گذشته آن را یکی از اعیاد مذهبی شمرده اند و شیعیان هم اکنون نیز این روز را عید می گیرند .

از مراجعه به تاریخ به خوبی استفاده می شود که روز ۱۸ ذیحجه در میان مسلمانان به نام روز عید غدیر معروف بوده است تا آنجا که (ابن خلکان) درباره (مستعلی ابن المستنصر) می گوید : در سال ۴۸۷ هجری در روز عید غدیر که روز هجدهم ذیحجه است مردمی با او بیعت کردند و (العبیدی) درباره (المستنصر بالله) می نویسد :

وی در سال ۴۸۷ هجری دوازده شب به آخر ماه ذیحجه باقی مانده بود که در گذشت . این شب همان شب عید غدیر است (۱) نه تنها (ابن خلکان) این شب را عید غدیر می نامد بلکه (مسعودی) (۲) و (ثعالبی) (۳) نیز این شب را از شب های معروف در میان امت اسلامی شمرده اند .

۱. وفیات الاعیان ج ۶۰/۱ و ج ۲/۲۲۳

۲. التنبیه و الاشراف / ۸۲۲

۳. ثمار القلوب / ۵۱۱

ریشهٔ این عید و اینکه این روز را مسلمانان عید گرفتند به خود روز عید غدیر باز می‌گردد و کاری که آن روز پیامبر (ص) به مهاجرین و انصار، بلکه به خانوادهٔ خود دستور دادند که بر علی علیه السّلام وارد شوند و به او در مورد چنین فضیلت بزرگی تبریک بگویند. (زید بن ارقم) می‌گوید: نخستین کسانی که از مهاجرین با علی بیعت کردند ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر بودند و آن روز مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت.

در اهمیت این رویداد تاریخی همین اندازه کافی است که صدو ده نفر از اصحاب ، حدیث غدیر را نقل کرده اند . البته این مطلب به آن معنی نیست که از آن گروه زیاد تنها همین تعداد حادثه را نقل کرده اند بلکه تنها در کتاب های دانشمندان اهل سنت نام صدوده نفر به چشم می خورد . درست است که پیامبر (ص) سخنان خود را در اجتماع صد هزار نفری ایراد فرمودند . ولی گروه زیادی از آنان از نقاط دور دست حجاز بودند و از آنان حدیثی نقل نشده است و گروهی از آنان نیز که این جریان را نقل کرده اند ، تاریخ موقّق به درج آن نشده است و اگر هم درج کرده به دست ما نرسیده است .

در قرن دوم هجری که عصر (تابعان) (۱) است هشتاد و نه تن از آنان به نقل این حدیث پرداخته اند. راویان حدیث در قرن های بعد تمامی از علما و دانشمندان اهل سنت هستند و سیصد و شصت نفر از آنان این حدیث را در کتاب های خود آورده اند و گروه زیادی به صحت و استواری آن اعتراف کرده اند.

در قرن سوّم نود و دو دانشمند، در قرن چهارم چهل و سه، در قرن پنجم بیست و چهار، در قرن ششم بیست، در قرن هفتم بیست و یک، در قرن هشتم هجده، در قرن نهم شانزده، در قرن دهم چهارده، در قرن یازدهم چهارده، در قرن دوازدهم سیزده، در قرن سیزدهم دوازده و در قرن چهاردهم بیست دانشمند این حدیث را نقل کرده اند.

۱. تابعان به کسانی می گویند که زمان پیامبر اکرم (ص) را درک نکرده و آن حضرت را ندیده اند، بلکه فقط اصحاب پیامبر (ص) را دیده اند، بنابراین اصحاب به کسانی گفته می شود که حضور پیامبر (ص) را درک کرده و با آن حضرت هم نشین بوده اند.

گروهی نیز تنها به نقل حدیث اکتفا نکرده بلکه در باره اسناد و مدارک آن مستقلاً کتاب هایی نوشته اند .

طبری مورخ بزرگ اسلامی در کتابی به نام (الولایه فی طریق حدیث الغدیر) نوشته ، این حدیث را از بیش از هفتاد طریق از پیامبر(ص) نقل کرده است .

(ابن عقده کوفی) در رساله (ولایت) این حدیث را از صد و پنج نفر نقل کرده است .

(ابوبکر محمد بن عمر بغدادی) معروف به (جعانی) این را از بیست و پنج طریق نقل کرده است .

تعداد کسانی که مستقلاً پیرامون خصوصیات این جریان تاریخی
کتاب نوشته اند بیست و شش نفر است .

دانشمندان شیعه درباره این واقعه بزرگ ، کتاب های ارزنده ای
نوشته اند که جامع ترین آنها ، کتب تاریخی (الغدیر) است که به
که به دست توانای نویسنده نامی اسلامی علامه مجاهد مرحوم
آیه الله امینی نگارش یافته است . و در تحریر این بخش از
زندگانی امام علی علیه السلام از این کتاب شریف استفاده فراوانی
به عمل آمده است .

در اینجا بررسی حوادث عمده زندگانی امیر مؤمنان علیه السلام
تا روزی که پیامبر گرامی (ص) زنده بودند به پایان می رسد . اما با

رویدادهای بزرگ که سازنده شخصیت امام یا بازگو کننده
عظمت روح و استواری ایمان آن حضرت بوده برخورداریم و در
خلال آن با فضایل انسانی و سجایای اخلاقی وی تا حدی آشنا
شدیم .

پایگاه اطلاع رسانی دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت
www.hedayatgar.ir info@hedayatgar.ir